



Critical Discourse Analysis of the U.S. Department of State Webpage on the Arab World Based on van Dijk's Ideological Square

Mohammad Reza Anvari¹

1. Assistant Professor, Department of Social Communication, Faculty of Social Sciences, University of Religions and Denominations, Qom, Iran. mr.anvari@urd.ac.ir

Volume info

Vol. 6
Series: 22
Spring 2026
P.P: 133-165

Article Type

Research Paper

Article History

Received:
02 September 2025
Revised:
11 August 2026
Accepted:
19 August 2026
Published:
23 July 2026

ISSN – E-ISSN

ISSN: 2821-0247
E-ISSN: 2783-4743

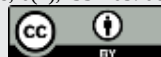


Abstract

The Arab world, owing to its geopolitical position, energy resources, and connection to security developments, constitutes a significant domain of U.S. foreign policy. Given the role of official media in the selective representation of realities, examining how the Arab world is portrayed in diplomatic texts is of particular importance. Such representations can influence the production of meaning and shape audience perceptions of U.S.–Arab relations. The website of the U.S. Department of State is one such medium. Accordingly, the principal research question is: How does this website represent the Arab world and U.S. relations with it? This study employs both the theoretical foundations and methodological framework of van Dijk's Critical Discourse Analysis (CDA). The data consist of fifteen documents related to events in the Arab world, selected through purposive sampling from materials published in December 2024. The findings indicate that the website, through a variety of linguistic strategies, portrays the United States as a supporter of democracy, human rights, global peace, and regional stability, as well as a state possessing superior military capabilities. In contrast, the Arab world is predominantly represented in terms of a lack of democracy, internal crises, instability, extremism, and human rights violations. Furthermore, U.S. responsibility for unlawful interventions and their humanitarian consequences is marginalized or articulated through justificatory language. Positive characteristics of the Arab world are also frequently overlooked or are rendered meaningful primarily within the framework of cooperation with the United States. Categorization, polarization, and comparison within the binary opposition of "Us" versus "Them" constitute some of the most significant representational mechanisms. A key finding is that the representation of Arab countries is not uniform; states opposed to U.S. policies are generally described through negative attributes, whereas U.S. allies are portrayed in ways that largely avoid such characterizations.

Keywords: United States, Arab World, Department of State Webpage, Discourse Analysis, van Dijk's Ideological Square

Cite this article: Anvari, M R . (2026). Critical Discourse Analysis of the U.S. Department of State Webpage on the Arab World Based on van Dijk's Ideological Square. *American Strategic Studies*, 6(2),133-165. doi: 10.47176/asr.2026.1348



Publisher: Imam Hossein University.

"Authors Retain The Copyright"



تحلیل گفتمان انتقادی صفحه اینترنتی وزارت خارجه آمریکا درباره جهان عرب بر اساس مربع ایدئولوژیک ون دایک

محمد رضا انواری^۱

۱. استادیار، گروه ارتباطات اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. mr.anvari@urd.ac.ir

چکیده

جهان عرب، به واسطه جایگاه ژئوپلیتیکی، منابع انرژی و پیوند با تحولات امنیتی، از حوزه‌های مهم سیاست خارجی آمریکا است. با توجه به نقش رسانه‌های رسمی در بازنمایی گزینشی واقعیت‌ها، بررسی نحوه تصویرسازی از جهان عرب در متون دیپلماتیک اهمیت ویژه‌ای دارد. این بازنمایی می‌تواند در تولید معنا و برداشت مخاطب از روابط آمریکا و جهان عرب مؤثر باشد. صفحه اینترنتی وزارت خارجه آمریکا یکی از این رسانه‌هاست. بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش آن است که این صفحه، جهان عرب و مناسبات آمریکا با آن را چگونه بازنمایی می‌کند؟ پژوهش حاضر با استفاده هم‌زمان از مبانی نظری و روش تحلیل گفتمان انتقادی ون دایک انجام شده است. داده‌ها شامل ۱۵ سند مرتبط با رویدادهای جهان عرب است که با نمونه‌گیری هدفمند از مطالب منتشرشده در دسامبر ۲۰۲۴ انتخاب شد. یافته‌ها نشان می‌دهد این صفحه، با راهبردهای زبانی گوناگون، آمریکا را حامی دموکراسی، حقوق بشر، صلح جهانی و ثبات منطقه‌ای و برخوردار از توان نظامی برتر بازنمایی می‌کند. در مقابل، جهان عرب عمدتاً با فقدان دموکراسی، بحران‌های داخلی، بی‌ثباتی، افراط‌گرایی و نقض حقوق بشر معرفی می‌شود. همچنین، مسئولیت آمریکا در قبال مداخلات غیرقانونی و پیامدهای انسانی آن‌ها به حاشیه رانده می‌شود یا با زبانی توجیه‌گرانه بیان می‌گردد. ویژگی‌های مثبت جهان عرب نیز غالباً نادیده گرفته می‌شود یا در چارچوب همکاری با آمریکا معنا می‌یابد. مقوله‌بندی، قطب‌بندی و مقایسه در دوگانه «ما» و «دیگران» از مهم‌ترین سازوکارهای بازنمایی‌اند. یافته مهم این است که بازنمایی کشورهای عربی یکسان نیست؛ کشورهای مخالف آمریکا عمدتاً با صفات منفی و متحدان آن با پرهیز از این صفات توصیف می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: آمریکا، جهان عرب، صفحه وزارت خارجه، تحلیل گفتمان، مربع ایدئولوژیک ون دایک

استناد: انواری، محمد رضا. (۱۴۰۵). تحلیل گفتمان انتقادی صفحه اینترنتی وزارت خارجه آمریکا درباره جهان عرب

بر اساس مربع ایدئولوژیک ون دایک. مطالعات راهبردی آمریکا، ۶(۲)، ۱۶۵-۱۳۳. doi:

10.47176/asr.2026.1348

"حق چاپ برای نویسندگان
محفوظ است"

ناشر: دانشگاه جامع
امام حسین (ع).



سال و شماره

سال ۶، پیاپی: ۲۲

تابستان ۱۴۰۵

صص: ۱۶۵-۱۳۳

نوع مقاله

مقاله پژوهشی

سابقه مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۱۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۵/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۲۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۵/۰۱

شاپا چاپی و الکترونیکی

شاپا چاپی: ۲۸۲۱-۲۴۷

الکترونیکی: ۲۷۸۳-۴۷۴۳



مقدمه

تعاملات میان آمریکا و جهان عرب پیچیده و چندوجهی بوده و با توجه به تحولات جهانی و منطقه‌ای پیوسته در حال تغییر و تحول است. این روابط از دهه‌های میانی قرن بیستم تاکنون، با فراز و نشیب همراه بوده و تحت تأثیر منافع ژئوپلیتیکی، امنیتی، انرژی و نگرانی‌های حقوق بشری قرار داشته است؛ از یک سو تعامل و همکاری در زمینه‌هایی مانند تجارت، انرژی و ثبات منطقه‌ای و از سوی دیگر با تضاد منافع، تخصم و حتی جنگ همراه بوده است. این سیاست ترکیبی ثبات‌گرایی و ترویج ارزش‌های دموکراتیک در عمل اغلب هم‌زمان متعارض بوده است (Lynch, 2016: 12-18). جهان عرب به دلیل اهمیت ژئوپلیتیکی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، به‌عنوان یک موضوع مهم و یکی از محورهای اصلی در سیاست خارجی آمریکا است. برخی از مؤلفه‌های اهمیت آن را می‌توان موقعیت جغرافیایی (آبراه‌های حیاتی مانند کانال سوئز و تنگه هرمز)، منابع اقتصادی (مانند نفت و گاز)، مسائل سیاسی (تنش‌های ایران و اعراب، درگیری‌های رژیم صهیونیستی و فلسطین، درگیری‌ها در سوریه، بحران‌های بشردوستانه) و... دانست.

در سال ۲۰۲۵، این روابط تحت تأثیر تحولات منطقه‌ای مانند جنگ غزه، تنش‌های ایران و رژیم صهیونیستی و تغییرات داخلی در کشورهای عربی قرار گرفت. آمریکا در پی ایجاد یک نظم منطقه‌ای جدید در غرب آسیا است که بر سه پایه رژیم صهیونیستی، ترکیه و کشورهای خلیج فارس با تأکید بر عربستان سعودی، امارات متحده عربی و قطر استوار است. این رویکرد که به «دکترین سه پایه‌ای»^۱ معروف است، کاهش درگیری مستقیم آمریکا و افزایش مسئولیت متحدان منطقه‌ای در برقراری امنیت را در پی دارد. رقابت‌ها و اختلاف‌ها بین این سه پایه، پایداری این نظم را با چالش مواجه کرده است. پژوهش‌های متعدد نشان می‌دهد که تصمیم‌گیری آمریکا در این منطقه، تنها تابع یک معیار نبوده و معمولاً بین اهداف امنیتی کوتاه‌مدت و تعهدات بلندمدت حقوق بشری در نوسان است (Gause, 2014: 3-7).

سیاست خارجی آمریکا در مواجهه با کشورهای عربی بین دو رویکرد نوسان کرده است: حمایت از رژیم‌های همسو برای تأمین ثبات و منافع راهبردی و مطالبه اصلاحات سیاسی و حقوق شهروندی از مخالفانش. پس از «بهار عربی»^۲ (۲۰۱۲-۲۰۱۰)، کاخ سفید با فشار داخلی و بین‌المللی

^۱ Tripod Doctrine

^۲ Arab Spring

برای حمایت از گذارهای دموکراتیک مواجهه شد، اما شواهد نشان می‌دهد که در موارد متعددی منافع امنیتی و حفظ اتحادها بر اولویت‌های دموکراتیک تقدم یافت (Brownlee, 2013: 45-53). این تناقض به‌ویژه در تعامل آمریکا با کشورهایمانند مصر و کشورهای خلیج فارس پس از ۲۰۱۱ مشخص شد؛ در این کشورها حمایت دیپلماتیک و نظامی اغلب با کمترین فشار آشکار برای اصلاحات حقوق بشر همراه بود (Carothers & Youngs, 2015: 52-60).

در بعد نظامی، حضور آمریکا در غرب آسیا و همکاری‌های دفاعی با کشورهای عربی شامل استقرار پایگاه‌ها، رزمایش‌های مشترک، انتقال فناوری و فروش تسلیحات است. هدف اعلام‌شده از این همکاری‌ها بازدارندگی در برابر تهدیدات منطقه‌ای (از جمله رقابت با ایران و مهار گروه‌های افراطی) است. تحلیل‌ها نشان می‌دهد که این اقدامات پیامدهای پیچیده‌ای مانند افزایش ظرفیت نظامی دولت‌ها و احتمال استفاده از تسلیحات در سرکوب‌های داخلی را نیز دربردارد (Mearsheimer & Walt, 2016: 101-109; Amnesty International, 2019: 7-14). فروش‌های عمده تسلیحات به عربستان و امارات پس از ۲۰۱۵ هم مورد توجه استراتژیک بود و از منظر حقوق بشری مناقشه‌برانگیز است (Wehrey, 2018: 22-30).

از سوی دیگر بحران‌های اخیر منطقه ازجمله جنگ داخلی سوریه، درگیری یمن و نوسانات پساجنگ عراق آزمون‌های مهمی برای سیاست خارجی آمریکا بوده‌اند. در پرونده یمن، کمک‌های لجستیکی و فروش تسلیحات آمریکا به ائتلاف به رهبری عربستان موجب انتقادات گسترده‌ای درباره نقض حقوق بشر و مسئولیت مشارکت در اعمال جنگی شده است (Human Rights Watch, 2018, ch. 2: 15-29). در سوریه، توازن میان مبارزه با داعش، مدیریت بحران انسانی و اجتناب از مداخله نظامی گسترده، باعث شد سیاست ایالات متحده در یک مسیر پیچیده و گاه متناقض قرار گیرد (Lesser et al., 2019: 5-16). بنابراین برای درک دقیق روابط آمریکا با جهان عرب، رویکردی میان‌رشته‌ای لازم است که تحلیل سیاسی-نظامی را با شواهد حقوق بشری و اقتصادی تلفیق کند. خلاصه‌ای که احساس می‌شود چگونگی بازنمایی جهان عرب در اسناد آمریکایی است. از آنجا که وزارت خارجه آمریکا به‌عنوان یکی از سازمان‌های اصلی دولت آمریکا مسئول توسعه، اجرا و نظارت بر سیاست خارجی این کشور است، برای کشف گفتمان آمریکا در مواجهه با جهان عرب، صفحه اینترنتی وزارت خارجه آمریکا انتخاب شد. این صفحه مسئول ابلاغ سیاست‌ها، برنامه‌ها و

مواضع رسمی آمریکا در مورد مسائل مختلف بین‌المللی از جمله جهان عرب است؛ اما تحلیل این اسناد و کشف سازوکارهای زبانی پنهان در آن در پژوهش‌های پیشین انجام نشده است. اهمیت و ضرورت و فوائد نظری و عملی تحلیل گفتمان این صفحه در موارد زیر خلاصه می‌شود: شناخت ایدئولوژی‌ها، اهداف استراتژیک و جهت‌گیری‌های اتخاذ شده در مواجهه با جهان عرب؛ چگونگی توجه سیاست‌ها و مواضع برای مخاطبان جهانی به‌طور عام و دولت‌ها و افکار عمومی جهان عرب به‌طور خاص با استفاده از ابزارهای زبانی؛ درک نقش زبان در بازتولید روابط قدرت و شکل‌دهی به تصویری خاص از آمریکا که قصد دارد خود را به‌عنوان قدرت مسلط در منطقه نشان دهد؛ شناخت اهداف و پیام‌های اساسی نهفته در ورای متون رسمی؛ چگونگی استفاده از استراتژی‌های زبانی برای ترغیب و همراه کردن افکار عمومی با این سیاست‌ها؛ چگونگی انتخاب کلمات، تأکید بر موضوعات خاص و نادیده گرفتن مضامین دیگر، برخی از ابزارهایی هستند که برای ساخت روایت‌هایی استفاده می‌شوند که در مجموع در خدمت سیاست‌های کلان و منافع آمریکا در منطقه است. با توجه به نقش رسانه‌های رسمی در بازنمایی گزینشی واقعیت‌ها، بررسی نحوه تصویرسازی از جهان عرب در متون دیپلماتیک اهمیت ویژه‌ای دارد. این بازنمایی می‌تواند در تولید معنا و برداشت مخاطبان از روابط آمریکا و جهان عرب مؤثر باشد. صفحه اینترنتی وزارت خارجه آمریکا یکی از این رسانه‌هاست. بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش آن است که این صفحه جهان عرب و مناسبات آمریکا با آن را چگونه بازنمایی می‌کند؟ با این بررسی سازوکارهای زبانی مورد استفاده در این بازنمایی آشکار می‌شود. از میان ابعاد مختلف، در این مقاله تمرکز بر ابعاد سیاسی، نظامی، حقوق بشری و بحران‌های منطقه‌ای است که در قسمت روش تحقیق به تفصیل مشخص شده‌اند.

۱- پیشینه پژوهش

واعظی (۱۳۹۲) در مقاله «الگوی رفتاری آمریکا در مواجهه با تحولات کشورهای عربی» با رویکرد توصیفی-تحلیلی درصدد پاسخ به این پرسش است که چه نسبتی میان سیاست‌های آمریکا در منطقه غرب آسیا و تحولات اخیر در کشورهای عربی وجود دارد؟ وی معتقد است در دو دهه اخیر نقش یک‌سویه آمریکا در شکل‌دهی به تحولات غرب آسیا به یک رابطه دوسویه تبدیل شده

و رفتار این کشور متأثر از حضور مردم کشورهای عربی در صحنه سیاست به یک رفتار واکنشی تبدیل شده است.

میرزائی تبار (۱۴۰۳) در مقاله «تبیین ژئوپلیتیکی حضور ایالات متحده آمریکا در منطقه شاخ آفریقا» با مطالعه اسنادی درصدد تحلیل ژئوپلیتیکی مهم‌ترین علل حضور آمریکا در شاخ آفریقا است و ابعاد نظامی، امنیتی، افزایش حوزه نفوذ و رقابت و مقابله با بازیگران رقیب را مهم‌ترین علل برشمرده است.

عباسی و دمیرچیلو (۱۴۰۳) در مقاله «سیاست خارجی و امنیتی آمریکا در بحران غزه ۲۰۲۴-۲۰۲۳» با مطالعه اسنادی به دنبال کشف مؤلفه‌های سیاست خارجی و امنیتی آمریکا در بحران غزه هستند. نتایج نشان می‌دهد سیاست خارجی آمریکا تلاش بر حفظ هم‌زمان نقش و اعتبار خود به عنوان حامی حقوق بشر و دموکراسی و درعین حال تضمین منافع راهبردی و ژئوپلیتیکی رژیم صهیونیستی در منطقه بوده است.

اسلامی و کریمپوری (۱۴۰۱) در مقاله «تحلیل نقش آمریکا در رقابت تسلیحاتی کشورهای غرب آسیا (۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰)» با رویکرد توصیفی-تحلیلی در پی پاسخ به این سؤال هستند که علت نقش برجسته آمریکا در افزایش رقابت تسلیحاتی کشورهای غرب آسیا چه بوده است؟ نتایج نشان می‌دهد علت برجسته بودن نقش آمریکا در سطح داخلی ناشی از رونق بخشیدن به اقتصاد و صنعت تسلیحاتی و در سطح منطقه‌ای به خاطر افزایش قدرت بازدارندگی کشورهای غرب آسیا که متحد آمریکا در برابر ایران هستند، توجیه حضور خود در منطقه و تسلط بر منطقه است.

صالحیان و دیگران (۱۴۰۳) در مقاله «منطق گفتمانی آمریکا در مصداق‌سازی تروریسم: بازنمایی حزب‌الله و تحریر الشام» در پاسخ به سؤال منطق گفتمانی آمریکا چگونه منجر به بازنمایی مصداق‌های تروریسم می‌شود؟ با استفاده از چارچوب ایدئولوژیک ون‌دایک به این نتیجه رسیده که بازنمایی تروریسم بیشتر بر اساس هویت سیاسی و ایدئولوژیک گروه‌ها شکل گیرد نه ماهیت واقعی آن‌ها؛ به‌طوری که گروه‌های مخالف منافع آمریکا، تروریسم نامیده می‌شوند.

کلانتری و دیگران (۱۳۹۹) در مقاله «تحلیل گفتمان انتقادی توئیت‌ها دونالد ترامپ بر اساس مدل ون‌دایک»، توئیت‌های ترامپ در بازه زمانی خاص را با مدل ون‌دایک، در سطح معنایی و سبک واژگان تفسیر و تبیین کرده است. نویسندگان معتقدند ترامپ با استفاده از عناصر زبان‌شناختی مانند

قطب‌بندی، تعمیم دادن، ایجاد فاصله و همچنین با به‌کارگیری واژگان و حذف عمدی واژگان دیگر درصدد القای سلطه خود بر مخاطبان است.

با بررسی پیشینه وجه تفاوت مقاله حاضر با آثار قبلی را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد: الف) بررسی گفتمانی رویکرد آمریکا نسبت به جهان عرب به‌جای توصیف یک مسئله خاص در جهان عرب؛ ب) انتخاب صفحه اینترنتی وزارت خارجه آمریکا به‌عنوان یک سند مکتوب رسمی برای استخراج گفتمان حاکم بر آن نسبت به جهان عرب به‌جای تکیه بر منابع دست دوم؛ ج) استفاده از روش تحلیل گفتمان انتقادی و ابزارهای زبانی برای دستیابی به لایه‌های پنهان ایدئولوژیک جهت کشف معانی برجسته شده و به حاشیه رفته که به‌نوعی جنبه نوآوری مقاله را نیز نشان می‌دهد.

۲- چارچوب نظری: تحلیل گفتمان انتقادی ون دایک

«تحلیل گفتمان انتقادی»^۱ به‌عنوان رویکردی نوین در مطالعات زبانی است که رهیافتی «اجتماعی-سیاسی» به مطالعه کاربرد زبان و معناها در زبان است. ابزاری کارآمد برای کشف ایدئولوژی‌های پنهان در متن با استفاده از «مؤلفه‌های زبان‌شناختی» است که هدف آن آشکارسازی روابط پنهان قدرت و فرایندهای ایدئولوژیکی در زبان‌شناسی است (Aghagolzadeh, 2006: 11)؛ و با رویکردهای مختلفی مطرح شده است (Ghasemi, 2021: 449-451). تحلیل گفتمان تئون ون دایک^۲ یکی از این رویکردهاست. هدف ون دایک ایجاد یک رویکرد سیستماتیک به مطالعه زبان‌شناسی برای تفسیر متن بود. گفتمان انتقادی، درصدد شناسایی شیوه‌های بازتولید روابط قدرت در سطح گفتمان است. ون دایک معتقد است نوع گفتمان و رابطه میان ایدئولوژی و قدرت، «سلطه» یک گروه از افراد را بر گروهی دیگر امکان‌پذیر می‌سازد؛ به‌گونه‌ای که گروه قدرتمندتر به کمک عناصر زبان‌شناختی گفتمان، بر تفکرات مخاطب اثر بگذارد و آن‌ها را تحت کنترل خود درآورد (van Dijk, 2000: 36). در این رویکرد زبان آئینه‌ای شفاف برای دیدن حقایق نیست، بلکه شیشه ماتی است که حقایق را توسط قدرت‌های آشکار و پنهان اجتماعی تحریف می‌کند (Ghasemi, 2021: 449). ون دایک نظریه‌های زبانی را برای بهبود دقت و بازنمایی منطقی معنای جملات ایجاد کرد. او بر اهمیت عبارات از منظر دستوری و تفسیر آن‌ها بر اساس جنبه‌های مفهومی آن‌ها تأکید

^۱ Critical Discourse Analysis

^۲ Van Dijk, T.A

کرد. ون دایک معتقد بود معنای یک جمله با مجموع معانی صورت‌های آن تعیین می‌شود و این امر کلمات مرکب معناداری را ایجاد می‌کند. او معتقد است تفاوت‌های سیستماتیک بین جملات، عبارات مرکب و توالی جملات وجود دارد و پیشنهاد بازسازی ضرب‌المثل‌ها به‌عنوان واحدهای بزرگ‌تر متن به‌جای جملات منفرد را داد. دلیل این امر آن است که روابط بین جملات درون یک متن به‌عنوان موجودیت‌های مستقل ارائه نمی‌شوند، بلکه به هم پیوسته هستند. ون دایک با نقد رویکردهای تقلیل‌گرایانه به جمله، معتقد است که معنای متن صرفاً حاصل جمع معنای واژگان نیست، بلکه برآیند روابط ساختاری و مفهومی در سطح کلان است. او استدلال می‌کند که جملات در یک متن، موجودیت‌هایی ایزوله نیستند، بلکه از طریق روابط انسجامی به هم پیوسته‌اند (van Dijk, 1977: 55).

ون دایک با ارائه الگوی مربع ایدئولوژیک، چارچوبی نظام‌مند برای تحلیل گفتمان‌های ایدئولوژیک ارائه کرده است که به‌ویژه در تحلیل گفتمان‌های سیاسی که دیدگاه رسمی نهادهای دولتی به‌صورت روایتی گزینشی و جهت‌دار از واقعیت‌های سیاسی است، کاربرد دارد. گفتمان سیاسی یک عبارت زبانی و ایدئولوژیک است که منعکس‌کننده دیدگاه‌ها و سیاست‌ها مربوط به مسائل خاص است. گفتمان‌ها (از جمله گفتمان سیاسی) تنها واقعیت را بازتاب نمی‌دهند، بلکه آن را می‌سازند و در چارچوب ایدئولوژی مدنظر با سازوکارهای زبانی، تثبیت می‌شوند؛ در نتیجه، همیشه با ایدئولوژی درهم‌تنیده‌اند (Fairclough, 1992: 43).

ون دایک بر رابطه‌ی میان قدرت، ایدئولوژی و زبان تأکید می‌کند و درصدد کشف ساختارهای پنهانی در قالب‌های زبانی است که برای تحمیل سلطه و مدیریت افکار عمومی از آن استفاده می‌شود. ایدئولوژی‌ها نشان‌دهنده تصویری کلی از گروه است که اصول بنیادینی که نگرش‌های گروه را سازمان‌دهی می‌کنند را مشخص می‌کند. تحلیل گفتمان انتقادی باید درک درستی از ماهیت قدرت داشته باشد تا بتواند تصویری صحیح از چگونگی سهم گفتمان در بازتولید قدرت و سلطه را تبیین کند (van Dijk, 2002: 113-114).

۱-۲- ایدئولوژی از نظر ون دایک

ایدئولوژی بخش جدایی‌ناپذیر مطالعات تحلیل گفتمان است. رسانه‌ها دائماً برای ارائه یا انتقال تمام یا بخشی از ایدئولوژی‌های خود در یک محیط رقابتی از طریق پیام‌ها، اخبار و برنامه‌های

رسانه‌ای رقابت می‌کنند. وقتی یک ایدئولوژی قادر به تسلط و کنترل سایر ایدئولوژی‌های گروه‌های اجتماعی باشد، آن را ایدئولوژی غالب می‌نامند. این ایدئولوژی‌ها از طریق تعامل بین دولت و حکومت در جامعه ریشه دوانده و از طریق مبانی قضایی، حقوقی و قانون اساسی تسلط می‌یابند. نظریه ایدئولوژی بر نقش رسانه‌ها و زبان در ساخت دائمی سوژه تأکید دارد؛ این به معنای بازتولید مداوم ایدئولوژی در بین مردم است (Jørgensen & Phillips, 2016: 135-180).

ون دایک به‌عنوان مدلی برای تحلیل انتقادی گفتمان، نظریه‌ای از ایدئولوژی را در قالب یک مثلث مفهومی بین گفتمان، شناخت (یا دانش) و اجتماع پیشنهاد می‌کند (van Dijk, 2001: 98). ایدئولوژی اساساً از یک سو، تقسیم‌بندی مشترکی از بازنمایی‌های فرآیندهای شناختی است که گفتمان و کنش اجتماعی را تشکیل می‌دهند و از سوی دیگر، عامل تعیین‌کننده جایگاه اجتماعی و منافع گروه‌های اجتماعی است. ون دایک ایدئولوژی را به‌طور عام به‌منزله «نظام باورها» تعریف می‌کند. ایدئولوژی را می‌توان مثبت یا منفی تعریف کرد. ایدئولوژی، در شکل منفی خود، نوعی قطبی‌سازی میان «ما» و «آنها» را مفروض می‌گیرد که آنچه «ما» داریم دانش حقیقی است و آنچه «آنها» دارند، ایدئولوژی است و سازوکاری برای مشروعیت بخشی به سلطه است و در شکل مثبت خود برای مشروعیت بخشیدن به مقاومت در برابر سلطه و نابرابری‌های اجتماعی به کار می‌رود مانند ایدئولوژی‌های ضدنژادپرستی (van Dijk, 2001: 4-5).

ایدئولوژی به‌عنوان چارچوب‌های عقلانی مانند زبان‌ها، مفاهیم، حقایق، مفاهیم فکری و سیستم‌های بازنمایی تعریف می‌شود که گروه‌های مختلف برای درک و توضیح عملکرد جامعه از آن‌ها استفاده می‌کنند. مهم‌تر از آن، ایدئولوژی‌ها به‌عنوان یک کد فکری برای سازماندهی، حفظ و ایجاد اشکال خاصی از اقتدار و روابط قدرت عمل می‌کنند. ایدئولوژی شامل نمونه‌هایی از «خود» و «دیگران» است که قطبی یا متضاد هستند. ارائه خود به شیوه مثبت و ارائه دیگران به شیوه منفی، تأثیر قابل توجهی بر نگرش‌ها و مواضع ما نسبت به آن‌ها در حوزه اجتماعی دارد (Mortad, 1998: 44-76). ون دایک تأکید می‌کند ایدئولوژی‌ها روابط شناختی هستند که دلالت بر سلطه دارند و معیار اعتبار یک ایدئولوژی، واقعیت‌ها نیستند، بلکه شایستگی اجتماعی است. ایدئولوژی‌ها، صرف‌نظر از حقیقت یا نقص آن‌ها، بر ما تسلط دارند و ما را تعریف می‌کنند و گروه‌ها معمولاً آن‌ها را باورهای واقعی می‌دانند. ایدئولوژی‌های افراد «موضع» آن‌ها هستند. سیستم‌های رسانه‌ای، مانند

سیستم‌های بازنمایی، تحت کنترل و مدیریت یک سیستم قدرتمند نفس می‌کشند که معانی خاصی را مشروعیت می‌بخشد و نه معانی دیگر را؛ بنابراین، برخی ایده‌ها و معانی خوب هستند، درحالی‌که برخی دیگر یک‌جانبه تلقی می‌شوند. از این منظر، می‌توانیم بازنمایی رسانه‌ای را ایدئولوژیک بدانیم (van Dijk, 2016: 45-70). ایدئولوژی پیوند نزدیکی با هژمونی، سلطه و بنیان واژگانی دارد. ایدئولوژی در طول گفتمان تثبیت می‌شود. گفتمان یک سیستم استعاری است که به‌صورت سیاسی و اجتماعی توسعه می‌یابد تا مجموعه‌ای منسجم از معانی را پیرامون حوزه موضوعی مهم ایجاد و توزیع کند. این معانی در خدمت منافع بخشی از جامعه است که گفتمان از آن سرچشمه می‌گیرد و از طریق عملکرد ایدئولوژیک خود، تلاش می‌کند تا این معانی را به عموم مردم منتقل کند. بر این اساس، رسانه‌ها در طول فرآیند بازنمایی، بر اساس ایدئولوژی خود به اخبار، معنا می‌دهند و از این طریق، تولید گفتمان و آموزش را بازتولید و تداوم آن را تضمین می‌کنند. هر چند ارتباط بین ایدئولوژی و گفتمان بسیار پیچیده است و ایدئولوگ‌ها مبانی افکارشان را به‌روشنی و مستقیم بیان نمی‌کنند، اما سازه‌های زبان‌شناختی و نشانه‌های متنی، واقعیت‌های زیادی را درباره آن‌ها روشن می‌کنند (van Dijk, 2006: 125).

۳- روش تحقیق: مربع ایدئولوژیک ون‌دایک

این پژوهش در زمره تحقیقات کیفی است که به لحاظ هدف توسعه‌ای-کاربردی و به لحاظ رویکرد تحقیق، توصیفی-تحلیلی است. برای تحلیل داده‌ها از استراتژی تحلیل گفتمان انتقادی بر اساس مدل مربع ایدئولوژیک ون‌دایک استفاده شده است. تحلیل گفتمان انتقادی در سنت‌های مختلف، هم به‌عنوان چارچوب نظری و هم به‌عنوان ابزار روش‌شناختی تلقی می‌شود (Soltani, 2004). به این معنا که اگر گفتمان از بعد روش‌شناسی مطالعه شود، روش تحلیل گفتمان یکی از روش‌های کیفی است. اگر گفتمان را به‌عنوان یک تئوری مدنظر قرار دهیم از منظر هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه طیف وسیعی از نظریه‌ها را در برمی‌گیرد (Bahrami Komail, 2009: 171). به‌بیان‌دیگر تحلیل گفتمان انتقادی یک چشم‌انداز است که هم دارای مبانی نظری (نظریه قدرت، ایدئولوژی، شناخت اجتماعی و رابطه‌ی گفتمان و جامعه) است و هم از روش‌های متعدد (زبانی، شناختی، اجتماعی) بهره می‌برد.

ون دایک معتقد است باید برای مطالعه روابط میان شناخت، قدرت و گفتمان چارچوب منطقی محکمی را ایجاد کرد. او اهمیت زیادی برای مطالعه ادراک در تحلیل گفتمان انتقادی قائل است و در روش شناسی خود، مثلث «نحو، ادراک و گفتار» را پیشنهاد می کند. منظور ون دایک از گفتمان معنای عامی در یک رویداد ارتباطی است شامل تعاملات مکالمه‌ای، متون نوشتاری و همچنین حرکات سر، حالات چهره، طرح‌های چاپی، تصاویر و هرگونه بازنمایی نشانه‌شناختی یا چندوجهی می شود. «دانش» شامل دانش شخصی و اجتماعی است. به گفته ون دایک، تحلیل گفتمان انتقادی به یک حوزه بحث خاص محدود نمی شود و همچنین شامل یک چارچوب نظری واحد نیست؛ بنابراین، بسته به اهداف و کارکردهای تحلیل گفتمان انتقادی، می توان از ابزارهای تحلیلی و نظری متعددی استفاده کرد. (Van Dijk, 1998: 129-132). او مدل مربع تحلیلی را پیشنهاد می کند که مبتنی بر حضور حال و گذشته است. آزمون مربع ایدئولوژیک^۱ بر چهار ستون استوار است که عبارت اند از:

- برجسته سازی ویژگی های مثبت «ما» (در اینجا آمریکا)؛
- برجسته سازی ویژگی های منفی، نقاط ضعف و مشکلات «دیگران» (در اینجا جهان عرب)؛
- نادیده گرفتن یا کم اهمیت نشان دادن نقاط قوت «دیگران»؛
- پنهان کردن و کم اهمیت نشان دادن یا سانسور نقاط ضعف در مورد «ما» (Van Dijk, 2003: 44).

این چهار استراتژی در کنار هم، گفتمانی ایدئولوژیک می سازند که به توجیه و طبیعی سازی روابط قدرت میان گروه ها می پردازد. گزاره های بالا را می توان در قالب دو گزاره بیان کرد: ۱- توصیف مثبت «ما» ۲- توصیف منفی «دیگران» (Van Dijk, 2000: 44). در تحلیل روابط قدرت دو محور بررسی می شود: الف) شناسایی اینکه چه کسی در یک متن قدرت را در دست دارد و چگونه آن قدرت از طریق زبان تقویت می شود. ب) توجه به عناصری که در یک متن غایب یا نادیده گرفته می شوند؛ زیرا این فقدان ها ممکن است منعکس کننده ایدئولوژی ها یا اهداف خاصی باشند (Jørgensen & Phillips, 2016: 274-290).

¹ Ideological Square

جامعه پژوهش شامل تمامی بیانیه‌ها، دیدارها و سخنرانی‌های مقامات آمریکا مربوط به جهان عرب است که در سایت رسمی وزارت خارجه آمریکا در سال ۲۰۲۴ انعکاس یافته است. بعد از بررسی دقیق آن‌ها، ۱۵ نمونه در اکتبر تا دسامبر ۲۰۲۴ به شیوه نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شد و مورد تحلیل قرار گرفتند. گرچه نتایجی که در تحلیل‌ها آمده برگرفته از ۱۵ نمونه است؛ اما به جهت رعایت حجم مقاله امکان انعکاس متن همه ۱۵ نمونه به تفصیل میسر نبود و سه نمونه از دسامبر ۲۰۲۴ برای بررسی تفصیلی انتخاب شدند. نمونه‌ها طوری انتخاب شده‌اند که محتوای آن‌ها به‌نوعی در نمونه‌های دیگر تکرار شده‌اند به گونه‌ای که جامعیت لازم را داشته و منعکس‌کننده مهم‌ترین مواضع و سیاست‌های آمریکا در قبال جهان عرب باشند. یک بیانیه در مورد سوریه که یکی از کشورهای عربی مهم است که به جهت منافع، مورد مناقشه آمریکا با دیگر کشورهای منطقه است. از مجموع دیدارهای وزیر خارجه آمریکا، دیدار با پادشاه اردن انتخاب شد به دلیل رابطه دوستانه‌ای که میان دو کشور برقرار است. مورد سوم که بیانیه‌ای در مورد وضعیت صلح در سودان جنوبی است بدین دلیل انتخاب شد که محتوای انتقادی نسبت به وضعیت حقوق بشر در این کشور از نگاه آمریکا در آن انعکاس یافته است.

جدول-۱. نمونه‌های تحقیق

ردیف	نمونه‌ها	تاریخ
۱	بیانیه در مورد حمله هوایی به سوریه	۲۰۲۴/۱۲/۲۳
۲	بیانیه در مورد وضعیت صلح در سودان جنوبی	۲۰۲۴/۱۲/۲۰
۳	سخنان سفیر در شورای امنیت در مورد وضعیت خاورمیانه	۲۰۲۴/۱۲/۱۸
۴	سخنان سفیر در شورای امنیت در مورد سوریه	۲۰۲۴/۱۲/۱۷
۵	دیدار وزیر خارجه با نخست‌وزیر عراق	۲۰۲۴/۱۲/۱۳
۶	سخنان وزیر خارجه در عراق	۲۰۲۴/۱۲/۱۳
۷	سخنان وزیر خارجه در یک کنفرانس مطبوعاتی در اردن	۲۰۲۴/۱۲/۱۲
۸	دیدار وزیر خارجه با وزیر خارجه اردن	۲۰۲۴/۱۲/۱۲
۹	دیدار وزیر خارجه با پادشاه اردن	۲۰۲۴/۱۲/۱۲
۱۰	سخنان سفیر در جلسه شورای امنیت در مورد یمن	۲۰۲۴/۱۲/۱۱
۱۱	تماس وزیر خارجه با وزیر خارجه امارات	۲۰۲۴/۱۲/۱۰

۱۲	تماس وزیر خارجه با نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه قطر	۲۰۲۴/۱۲/۱۰
۱۳	اقدامات موقت دیوان بین‌المللی دادگستری علیه سوریه	۲۰۲۴/۱۱/۱۵
۱۴	سخنان وزیر خارجه در کنفرانس مطبوعاتی مشترک با نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه قطر	۲۰۲۴/۱۰/۲۴
۱۵	بیانیه وزیر دفاع در مورد حملات هوایی ایالات متحده به مناطق تحت کنترل حوثی‌ها در یمن	۲۰۲۴/۱۰/۱۶

۴- یافته‌های تحقیق

برای پرهیز از طولانی شدن مقاله، سه متن از صفحه وزارت خارجه آمریکا در دسامبر ۲۰۲۴ مرتبط با حوادث جهان عرب مورد بررسی قرار می‌گیرد و نتایج متن‌های دیگر تحلیل شده است. متن اول: بیانیه مطبوعاتی ۲۳ دسامبر ۲۰۲۴:

«نیروهای فرماندهی مرکزی (سنتکام) در ۲۳ دسامبر یک حمله هوایی دقیق در استان دیرالزور سوریه انجام دادند که منجر به کشته شدن دو عامل داعش و زخمی شدن نفر سوم شد. تروریست‌ها در حال حمل سلاح در یک کامیون بودند که در این حمله در منطقه‌ای که قبلاً تحت کنترل رژیم سوریه و نیروهای روسی بود، منهدم شد. این حمله هوایی بخشی از تعهد مداوم سنتکام و شرکای آن در منطقه برای مختل کردن و تضعیف تلاش‌های تروریست‌ها برای برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی و انجام حملات علیه غیرنظامیان و نیروهای نظامی، متحدان و شرکای ما در منطقه و فراتر از آن است.»		
سطوح معنا	مقوله‌بندی	امنیتی و نظامی: متن بر عملیات نظامی علیه تروریسم، به‌ویژه داعش، تمرکز دارد. مضمون سیاسی و بین‌المللی: همکاری بین نیروهای آمریکایی و شرکای آن‌ها در منطقه، در مبارزه با داعش در سوریه مضمون ضد تروریسم: هدف از عملیات، مختل کردن و از بین بردن توانایی داعش در برنامه‌ریزی و اجرای حملات.
	قطب‌بندی ما و دیگران	قطب مثبت (ما): آمریکا و متحدانش قطب منفی (دیگران): داعش، سوریه و روسیه

	تعمیم: عبارت «تعهد مستمر» نشان‌دهنده تعهد کلی رهبری و متحدانش است، بدون جزئیات واضح در مورد ماهیت این تعهد یا چالش‌های آن. اغراق: استفاده از عبارت «مختل کردن و از بین بردن تلاش‌های تروریستی» تأثیر عملیات را اغراق‌آمیز جلوه می‌دهد بدون جزئیات دقیقی در مورد میزان موفقیت آن. مقایسه: اینکه این منطقه قبلاً تحت کنترل حکومت سوریه و نیروهای روسی بوده و با این عملیات به دست آمریکا افتاده است. این مقایسه نشان‌دهنده دست برتر آمریکاست. مغالطه تعمیم شتاب‌زده: این ادعا که این عملیات «تلاش‌های تروریست‌ها را مختل و تضعیف کرد» یک تعمیم نادرست است. مغالطه توسل به ترس: اشاره به «حملات علیه غیرنظامیان و پرسنل نظامی» برای ایجاد حس ترس نسبت به تروریست‌ها است که ضرورت حضور آمریکا در منطقه برای ایجاد ثبات و امنیت را توجیه می‌کند.	سازوکار به کار رفته
سطح سبک: واژه‌گزینی	عباراتی مانند «دقیق»، «تعهد مداوم» و «اختلال و تخریب» قدرت و دقت عملیات «ما» را برجسته می‌کنند. زبان منفی و محکوم کننده: توصیف این گروه به عنوان «تروریست» و «حملات علیه غیرنظامیان»، دیگران (داعش) را منفی جلوه می‌دهد.	
تحلیل نص	استفاده از عباراتی مانند «تعهد مستمر»، «دقیق» و «حفاظت از غیرنظامیان و پرسنل نظامی» نیروهای آمریکایی را به عنوان نیروهای آزادی‌بخش که تضمین‌کننده امنیت منطقه است به شکل مثبت به تصویر می‌کشد. آمریکا به مثابه کشوری بازنمایی می‌شود که قادر به انجام موفقیت‌آمیز یک «حمله هوایی دقیق» است که نشان‌دهنده قابلیت‌های برتر نظامی و فناوری این کشور است.	

متن، آمریکا را به عنوان نیرویی مسئول حفاظت از غیرنظامیان و پرسنل نظامی، چه در داخل منطقه و چه در «خارج از آن» معرفی می کند که منعکس کننده نقش جهانی آن در برقراری امنیت است؛ که مداخله نظامی آمریکا در سوریه را توجیه می کند.

- داعش با استفاده از عباراتی مانند «تروریست ها»، «حملات علیه غیرنظامیان» و «تلاش های خرابکارانه» به عنوان دشمن مستقیم امنیت و ثبات به تصویر کشیده می شود.

متن نقش مؤثر کشورهای دیگر منطقه و خسارات ناشی از حملات آمریکا به حاشیه رانده است.

متن دوم: ۱۲ دسامبر ۲۰۲۴:

آنتونی بلینکن، وزیر خارجه، امروز با اعلی حضرت ملک عبدالله دوم، پادشاه اردن، دیدار کرد تا در مورد وضعیت سوریه گفتگو کند. بلینکن بر حمایت از انتقال فراگیر قدرت که منجر به تشکیل یک دولت نماینده و پاسخگو در سوریه که توسط مردم سوریه انتخاب شده باشد، تأکید کرد. بلینکن بر اهمیت احترام همه بازیگران در سوریه به حقوق بشر، پایبندی به قوانین بین المللی، انجام تمام اقدامات احتیاطی لازم برای محافظت از غیرنظامیان، از جمله اعضای گروه های اقلیت، تسهیل دسترسی بشردوستانه در سراسر کشور، جلوگیری از استفاده از کشور به عنوان پایگاهی برای تروریسم یا تهدید کشورهای همسایه و تضمین نابودی ایمن و مطمئن تمام ذخایر سلاح های شیمیایی تأکید کرد. بلینکن همچنین بر حمایت از ثبات همسایگان سوریه، از جمله اردن، در طول این انتقال تأکید کرد. دو رهبر در مورد غزه و نیاز فوری به دستیابی به آتش بس که آزادی همه گروگان ها را تضمین کند، گفتگو کردند. بلینکن از رهبری اردن به خاطر ارائه مداوم کمک های بشردوستانه نجات بخش به غیرنظامیان فلسطینی در غزه ابراز قدردانی کرد. او همچنین به قدرت همکاری استراتژیک بین آمریکا و اردن اشاره و از پادشاه به خاطر رهبری و نقش حیاتی اردن در حفظ امنیت و ثبات در منطقه تشکر کرد.

-گذار سیاسی در سوریه - حقوق بشر و حفاظت از غیرنظامیان - کمک‌های بشردوستانه - ثبات در اردن و کشورهای همسایه - تروریسم به‌عنوان یک تهدید بزرگ که باید از بین برود. - لزوم جلوگیری از استفاده از سوریه به‌عنوان پایگاهی برای تروریسم - وضعیت در غزه	مقوله‌بندی		
قطب مثبت (ما): «ما» به آمریکا و متحدانش (از جمله اردن) اشاره دارد که به‌عنوان مدافعان ثبات منطقه‌ای، دموکراسی و حقوق بشر معرفی می‌شوند. اردن به‌عنوان متحد استراتژیک کلیدی مطرح می‌شود و نقش آن در حمایت از کمک‌های بشردوستانه و حفظ ثبات در منطقه مورد ستایش قرار می‌گیرد. قطب منفی (دیگران): حکومت سوریه به‌عنوان عامل اصلی بحران‌های انسانی و امنیتی در سوریه تلقی می‌شود که به دلیل نقض حقوق بشر و استفاده از زرادخانه شیمیایی و وجود سازمان‌های تروریستی در آن به‌عنوان تهدیدی مداوم و فاقد مشروعیت است.	قطب‌بندی ما و دیگران	سطوح معنا	
تعمیم: حمایت از گذار سیاسی در سوریه به‌صورت کلی، بدون پرداختن به پیچیدگی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی که ممکن است بر این روند تأثیر بگذارد اردن عموماً به‌عنوان حامی اصلی کمک‌های بشردوستانه در غزه و حفظ امنیت منطقه‌ای به تصویر کشیده می‌شود. موضع در مورد حقوق بشر: تأکید عموماً بر لزوم احترام به حقوق بشر در سوریه است، اما بدون اشاره به نقش منفی آمریکا در مسائل حقوق بشر در جاهای دیگر.	سازوکار به‌کاررفته		

نقش اردن در حمایت از روند سیاسی در سوریه ستایش می‌شود و آن را به‌عنوان نیروی اصلی مؤثر در شکل‌دهی به آینده سوریه به تصویر می‌کشد - اغراق: نقش اردن در کمک‌های بشردوستانه اغراق‌آمیز است. مقایسه: اردن به‌طور ضمنی با حکومت اسد در سوریه مقایسه می‌شود و به‌عنوان حامی روند سیاسی به تصویر کشیده می‌شود، در حالی که حکومت سوریه به‌عنوان یک طرف مانع‌تراش به تصویر کشیده می‌شود. اردن به‌عنوان منبع اصلی ثبات در منطقه معرفی می‌شود، بدون اینکه به چالش‌های داخلی که پادشاهی ممکن است با آن مواجه شود، اشاره‌ای کند. مغالطه ساده‌سازی بیش از حد: راه‌حلهایی مانند «گذار سیاسی جامع» و «آتش‌بس» را به‌عنوان راه‌حل‌های ساده‌ای ارائه می‌دهد که می‌توانند به سرعت اجرا شوند، درحالی‌که واقعیت مملو از چالش‌های سیاسی و نظامی است که می‌تواند مانع اجرای آن‌ها شود. مغالطه‌ی حذف: چالش‌های سیاسی که ممکن است در سوریه یا غزه با آن مواجه شود، ذکر نشده است و این تصور را ایجاد می‌کند که مسائل ممکن است ساده‌تر از آنچه هستند، باشند. مغالطه‌ی علیت: متن، حمایت از کمک‌های بشردوستانه و آتش‌بس را به بهبود وضعیت در غزه یا سوریه مرتبط می‌کند، بدون ارائه شواهد قانع‌کننده‌ای مبنی بر اینکه این اقدامات برای دستیابی به راه‌حل‌های قطعی کافی هستند.		
استفاده از واژگان «محافظت از غیرنظامیان»، «حفظ حقوق گروه‌های اقلیت»، «تسهیل دسترسی بشردوستانه»، «جلوگیری از استفاده از سوریه به‌عنوان پایگاهی برای تروریسم»، «تضمین نابودی تمام ذخایر سلاح‌های شیمیایی در	سطح سبک: واژه‌گزینی	

سوریه»، «دستیابی به آتش‌بس در غزه» که بار معنایی مثبت دارند برای آمریکا و ابراز تشکر از اردن به‌عنوان متحدش به‌خاطر کمک به امنیت و ثبات در منطقه	
متن منابع یا ارجاعات مشخصی برای پشتیبانی از ادعاهای مربوط به نقش آمریکا در سوریه یا وضعیت غزه ارائه نمی‌دهد و آن را به‌عنوان لفاظی سیاسی منعکس‌کننده یک دیدگاه واحد بدون پرداختن به جزئیات یا حقایق ملموس ارائه می‌دهد. تمرکز بر اصول کلی مانند حقوق بشر و دموکراسی است بدون اینکه سازوکارهای اجرای آن‌ها را روشن کند یا زمینه‌های پیچیده‌ای را که ممکن است بر دستیابی به این اهداف تأثیر بگذارد، بررسی کند. از منظر آمریکا کشورهای عربی دو گونه‌اند؛ آن‌هایی که هم‌راستا با سیاست‌های آمریکا در منطقه هستند با الفاظ و جهت‌گیری مثبت بازنمایی می‌شوند مانند اردن؛ اما کشورهایی که مخالف سیاست‌های آمریکا هستند با جهت‌گیری منفی بازنمایی می‌شوند مانند سوریه. جزئیات شرایط زندگی در سوریه و چالش‌های پیش‌روی مردم سوریه در ویرانی‌های مداوم که عامل آن حمایت نیروهای آمریکایی است به حاشیه رفته است.	تحلیل نص

متن سوم: ۲۰ دسامبر ۲۰۲۴:

آمریکا امروز، اقداماتی را برای اعمال محدودیت‌های ویزا برای چندین فرد مسئول یا همدست در تضعیف و مانع‌تراشی در صلح پایدار در جمهوری سودان جنوبی اعلام می‌کند. ما به شکست مداوم رهبران سودان جنوبی در استفاده از منابع کشورشان به نفع مردمش، شکست آن‌ها در پایان دادن به فساد عمومی و تصرف منابع کشور توسط نخبگان، شکست آن‌ها در محافظت از مردم سودان جنوبی در برابر نقض و سوءاستفاده از حقوق بشر، از جمله حقوق مدنی و سیاسی و شکست آن‌ها در حفظ صلح اشاره می‌کنیم. آمریکا امیدوار بود که این هفته در جشن گرفتن اولین انتخابات کشورشان از زمان تأسیس جمهوری مستقل سودان جنوبی به مردم سودان جنوبی بپیوندد. در عوض، ما شاهد یک فرصت از دست رفته دیگر برای دولت انتقالی سودان جنوبی برای پایان دادن به چرخه تأخیرهای انتخاباتی و احترام به مردم سودان جنوبی هستیم. اقدامات امروز نشان‌دهنده حمایت مداوم از مردم

سودان جنوبی و آرمان‌های آن‌ها برای تقویت دموکراسی و حاکمیت قانون و همچنین تعهد مداوم ما به ترویج پاسخگویی برای کسانی است که در حفظ صلح شکست خورده‌اند. این سومین دور از اقداماتی است که طبق بند ۲۱۲(آ)(۳)(ج) قانون مهاجرت و تابعیت و تحت سیاست اعلام شده در سال ۲۰۱۹ علیه افراد مسئول تضعیف و مانع تراشی در صلح پایدار در سودان جنوبی و اعضای خانواده آن‌ها انجام می‌شود.

سطوح معنا	مقوله‌بندی	ترویج ارزش‌های انسانی و صلح: کلماتی مانند «صلح پایدار»، «حقوق بشر»، «دموکراسی» و «پاسخگویی» منعکس‌کننده تأکید بر ارزش‌های انسانی هستند. انتقاد از فساد و شکست رهبران محلی: متن بر شکست رهبران سودان جنوبی در مدیریت منابع خود، اجرای عدالت و حفاظت از حقوق بشر تأکید دارد.
	قطب‌بندی ما و دیگران	قطب مثبت «ما»: به‌عنوان نمادی از اخلاق و ارزش‌های جهانی مانند «دموکراسی» و «حاکمیت قانون» بازنمایی می‌شود. قطب منفی «دیگران»: رهبران محلی به‌عنوان افراد فاسدی به تصویر کشیده می‌شوند که در «نقض و سوءاستفاده از حقوق بشر» دست دارند و مانع «صلح پایدار» می‌شوند.
	سازوکار به کار رفته	تعمیم شکست: متن، شکست را تعمیم می‌دهد و همه رهبران سودان جنوبی در بهره‌گیری از منابع کشور، مبارزه با فساد عمومی، تصرف منابع کشور توسط نخبگان، نقض و سوءاستفاده از حقوق بشر، حفظ صلح، شکست‌خورده توصیف می‌کند اغراق: استفاده از عباراتی مانند «شکست مداوم» و «یک فرصت ازدست‌رفته دیگر»، حس یک بحران فراگیر را تقویت می‌کند، بدون اینکه تصویر متعادلی ارائه دهد که منعکس‌کننده تلاش‌های انجام شده باشد. ارجاع به قوانین و سیاست‌ها مانند ماده ۲۱۲ و سیاست‌های سال ۲۰۱۹ به متن اعتبار می‌بخشد اما فاقد جزئیات و شواهد خاص در

		مورد نمونه‌هایی از فساد یا نقض حقوق بشر است و تنها در قالب الفاظ کلی بیان شده است مغالطه توسل به ترس: این جمله «شکست مداوم عواقب وخیمی برای مردم خواهد داشت» به‌طور ضمنی احساس خطر را تشدید می‌کند.
سطح سبک: واژه‌گزینی		زبان رسمی و دیپلماتیک: استفاده از عباراتی مانند بخش ۲۱۲(آ)(۳)(ج) و «قانون مهاجرت و ملیت» به متن حالتی فنی و رسمی می‌بخشد. زبان ارزشمند: کلماتی مانند «ترویج دموکراسی»، «حاکمیت قانون» و «پاسخگویی» برای افزایش اعتبار متن و برجسته کردن جنبه اخلاقی آن در نظر گرفته شده‌اند. کلمات انتقادی: استفاده از عباراتی مانند «ناکامی»، «فساد» و «دستگیری نخبگان» نشان‌دهنده لحن انتقادی آشکاری نسبت به رهبران سودان جنوبی است.
تحلیل نص		دوگانه رهبران غربی در مقابل رهبران محلی: متن، آمریکا را به‌عنوان مدافع دموکراسی و صلح معرفی می‌کند، اما رهبران سودان جنوبی را منبع اصلی شکست و فساد می‌داند. معنای ایدئولوژیک متن این است که کشورهای عربی (قطب مخالف آمریکا) فاقد ارزش‌های انسانی هستند و در تأمین آن‌ها برای مردم ناتوان هستند و آمریکا به‌عنوان مدافع این ارزش‌ها صلاحیت تضمین آن‌ها را دارد. آمریکا به‌عنوان حامی دموکراسی و حقوق بشر اقدامات خود را به‌عنوان گامی برای حمایت از مردم سودان جنوبی و ترویج دموکراسی و حاکمیت قانون ارائه می‌دهد. تعهد به حمایت از آرمان‌های مردم سودان جنوبی و پاسخگو کردن مسئولان عدم دستیابی به صلح را مجدداً تأیید می‌کند. نقش جامعه بین‌المللی: این متن به نقش سایر کشورها یا سازمان‌های بین‌المللی در رسیدگی به بحران سودان جنوبی نمی‌پردازد.

با تحلیل بیانه‌های دیگر صفحه وزارت خارجه آمریکا نتایج زیر به دست آمد:

۴-۱. ویژگی‌های مثبت برجسته شده آمریکا

۱. **برجسته کردن نیت بشردوستانه:** تکرار کمک‌های مالی آمریکا به برخی کشورهای عربی و حمایت از پناهندگان و ارائه کمک در مناطق آسیب‌دیده از جنگ مانند حفاظت از غیرنظامیان و کمک‌های بشردوستانه با هدف جلوگیری از بحران‌های انسانی و فجایع زیست‌محیطی. «آمریکا متعهد به ارسال کمک‌های بشردوستانه به فلسطینیان است»؛ «آمریکا به دنبال اجرای راه‌حل دو کشوری برای تضمین امنیت، آزادی و کرامت برای مردم فلسطین و رژیم صهیونیستی است.» از کلمات مثبتی مانند امنیت، آزادی و کرامت برای تأکید بر نقش مثبت آن در منطقه استفاده شده است.

۲. **آمریکا به عنوان یک قدرت و رهبر اخلاقی و جهانی:** آمریکا خود را به مثابه یک نظام آزادی‌بخش و انسانی معرفی می‌کند که از امنیت، آزادی و حقوق بشر در سطح جهانی حمایت می‌کند. این روایت با تأکید بر قابلیت‌های نظامی پیشرفته، فناوری مدرن و اقدامات بشردوستانه تقویت می‌شود. «آمریکا بر اهمیت همکاری بین سازمان ملل و رژیم صهیونیستی برای تسهیل کمک‌های بشردوستانه تأکید می‌کند»؛ «آمریکا متعهد به دستیابی به توافق آتش‌بس در غزه و آزادی گروگان‌ها است.»

۳. **برجسته کردن موفقیت‌های امنیتی:** استفاده از عباراتی مانند «تعهد مستمر»، «دقیق» و «حفاظت از غیرنظامیان و پرسنل نظامی» نیروهای آمریکایی را به عنوان نیروهای آزادی‌بخش که تضمین‌کننده امنیت منطقه معرفی می‌کند.

۴. **مشروعیت بخشیدن به مداخله‌ها نظامی:** اصطلاحاتی مانند «دفاع»، «حفاظت از غیرنظامیان» و «پیشگیری از تهدید» برای توجیه مداخله‌ها نظامی استفاده می‌شوند: «آمریکا از حق رژیم صهیونیستی برای دفاع از خود حمایت می‌کند.»

۵. **برجسته کردن برتری تکنولوژیکی و نظامی:** تأکید بر استفاده از فناوری‌های پیشرفته مانند بمب افکن B-2 برای تأکید بر قابلیت‌های برتر آن در انجام عملیات پیچیده که نشان دهنده برتری آمریکا در فناوری است.

۶. **نمایش آمریکا به عنوان عامل ثبات:** تصویر آمریکا به طور مداوم به عنوان یک قدرت بین‌المللی محافظ و مسئول که برای «حفظ امنیت جهانی»، «محافظت از آزادی‌های بین‌المللی» و «دفاع از تجارت جهانی» تلاش می‌کند، معرفی می‌شود. نقش آمریکا به عنوان یک کشور «بی‌طرف» و «محافظ» حقوق دریایی در حفاظت از امنیت دریایی (مانند عملیات در دریای سرخ و خلیج عدن) و مقابله مستقیم با تهدیدات (مانند حوثی‌ها) مورد تأکید قرار گرفته است.
۷. **تصویر آمریکا به عنوان مدافع قانون و دموکراسی:** آمریکا به عنوان کشوری که به قوانین بین‌المللی احترام می‌گذارد و در برابر «اعمال غیرقانونی» مانند حملات حوثی‌ها می‌ایستد.
۸. **حمایت از مردم سوریه در گذار از حکومت اسد:** «تمرکز ما در اینجا بر هماهنگی تلاش‌ها در سراسر منطقه برای حمایت از مردم سوریه در گذار از دیکتاتوری وحشیانه اسد است»؛ «آمریکا متعهد به بسیج حمایت بین‌المللی از آن‌ها است. ما با گروه‌های سوری، با همکاری شرکای خود، برای حمایت از یک سوریه مستقل و دارای حاکمیت که از قوانین بشردوستانه بین‌المللی حمایت می‌کند و به حقوق بشر، از جمله حقوق اقلیت‌ها و زنان احترام می‌گذارد، همکاری خواهیم کرد و به حمایت از همسایگان سوریه، از جمله اردن، لبنان، عراق، ترکیه و رژیم صهیونیستی، ادامه خواهیم داد.»
۹. **تعهد به حمایت از ثبات و حاکمیت عراق:** «ما تعهد خود را به همکاری با عراق در زمینه امنیت و تلاش همیشگی برای حاکمیت عراق برای اطمینان از تقویت و حفظ آن، به نخست‌وزیر اعلام کردیم. این نیز لحظه مناسبی برای عراق است تا حاکمیت خود و ثبات، امنیت و موفقیت‌های آینده خود را تقویت کند.»
۱۰. **مبارزه با داعش:** «آمریکا و عراق با هم به موفقیت‌های چشمگیری در از بین بردن خلافت سرزمینی که داعش سال‌ها پیش تأسیس کرده بود، دست یافته‌اند.»
۱۱. **تعهد به حقوق بشر و حفاظت از غیرنظامیان:** «وزیر بلینکن بر اهمیت احترام همه بازیگران در سوریه به حقوق بشر، پایبندی به قوانین بین‌المللی و انجام تمام اقدامات احتیاطی لازم برای حفاظت از غیرنظامیان، از جمله اعضای گروه‌های اقلیت، تأکید کرد.»
۱۲. **تلاش برای دستیابی به آتش‌بس در غزه:** «دو وزیر در مورد تلاش‌های مجدد برای دستیابی به آتش‌بس در غزه که آزادی همه گروگان‌ها را تضمین کند، بحث کردند.»

۴-۲. ویژگی‌های منفی برجسته شده جهان عرب

با استفاده از برجسب‌زنی منفی و استفاده از اصطلاحاتی مانند افراط‌گرایی، تروریسم، فقدان دموکراسی، نقض حقوق بشر و حکومت‌داری ضعیف در ارتباط با برخی کشورها و گروه‌های عربی برجسته شده‌اند. این مسائل با تمرکز بر مشکلات امنیتی، تروریسم و بی‌ثباتی سیاسی نشان داده می‌شوند. همچنین کشورهای عربی که در قطب مخالف آمریکا قرار می‌گیرند به‌عنوان منطقه‌ای نیازمند کمک و راهنمایی خارجی، به‌ویژه از سوی آمریکا، به تصویر کشیده می‌شود و بدین ترتیب رهبری آمریکا توجیه می‌شود. جملاتی مانند «این کشورها نیازمند حمایت بین‌المللی هستند» ناتوانی کشورهای عربی را القا می‌کند.

ویژگی‌های منفی جهان عرب به روش‌های غیرمستقیم و تلویحی برجسته می‌شوند، از جمله:

۱. **توصیف منطقه به‌عنوان بی‌ثبات:** استفاده از واژه‌هایی مانند بی‌ثباتی، درگیری، خشونت و بحران برای توصیف وضعیت جهان عرب با هدف برجسته کردن تهدیدها و بی‌ثباتی انجام شده است. به‌عنوان مثال جنبش‌های مقاومت (مانند انصارالله یمن) به‌عنوان بی‌ثبات کننده‌های اصلی امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی به تصویر کشیده می‌شوند. این گروه‌ها به‌عنوان منبع اختلال در تجارت جهانی و تهدیدی برای منطقه معرفی می‌شوند.

۲. **نشان دادن ضعف و وابستگی دولت‌های عربی به قدرت‌های خارجی:** تأکید می‌شود که برخی از بازیگران منطقه‌ای مانند (انصارالله یمن) توسط کشورهای خارجی مانند ایران حمایت می‌شوند که نشان‌دهنده عدم استقلال سیاسی در جهان عرب است.

۳. **تأکید بر بحران‌های انسانی و زیست‌محیطی:** به تصویر کشیدن مناطق تحت کنترل گروه‌های عرب (مانند یمن) به‌عنوان مناطقی که از بحران‌های جدی انسانی و زیست‌محیطی رنج می‌برند که نشان‌دهنده حکومت‌داری ضعیف است.

۴. **افول نظامی و فناوری کشورهای عرب:** برجسته کردن توانایی‌های نظامی و فناوری آمریکا در مقایسه با گروه‌ها و کشورهای عربی به‌عنوان شاهی از افول در این مناطق.

۵. **بازیگران عرب به‌عنوان منبع خشونت و بی‌ثباتی:** برخی بازیگران عرب (مانند انصارالله یمن) به‌عنوان تهدیدی برای امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی توصیف می‌شوند.

۵. **پیوند دادن بازیگران عرب به تروریسم:** پیوند دادن انصارالله یمن (به عنوان یک بازیگر عرب) به ایران (به عنوان یک حامی) برداشت منفی از انصارالله را به عنوان بخشی از یک شبکه عربی-ایرانی که برای بی ثبات کردن امنیت بین المللی تلاش می کند، تقویت می کند. «خشونت فرقه‌ای» و نفوذ ایران در یمن برجسته می شود. سبک و لحن جملات زبان تندی دارد. استفاده از کلماتی مانند «بی ملاحظه»، «اطلاعات نادرست» و «دیگر بس است» نشان دهنده لحنی تهاجمی و انتقادی نسبت به انصارالله یمن، ایران و روسیه است.

۶. **نشان دادن ضعف یا ناتوانی دولت‌های عربی در مدیریت بحران‌ها:** این برداشت تقویت می شود که برخی کشورهای عربی که در قطب مخالف آمریکا قرار دارند از ضعف داخلی رنج می برند یا قادر به مقابله با بحران‌های خود نیستند و به حمایت خارجی (غربی) نیاز دارند.

۷. **تمرکز بر رفتار افراطی در منازعات عربی:** برخی بازیگران عرب به عنوان بازیگران خطرناکی که محیط زیست، تجارت و امنیت انسانی را تهدید می کنند، توصیف می شوند. نکته قابل تأمل اینکه افعال و صفات منفی برای کشورهای عربی که با آمریکا منافع مشترک ندارند به کار می رود درحالی که این گونه صفات برای کشورهای عربی هم پیمان با آمریکا مانند اردن و عربستان استفاده نمی شود.

۴-۳- ویژگی‌های منفی به حاشیه رفته آمریکا

۱. **حذف یا کم اهمیت نشان دادن نقش آمریکا در بحران‌های منطقه:** عدم اشاره به نقش آمریکا در تشدید درگیری‌ها یا سیاست‌های قبلی که ممکن است در ایجاد بحران‌ها نقش داشته باشند.

۲. **حذف دیدگاه‌های مخالف:** مواضع یا توجیهات سایر طرف‌ها (مانند حماس) یا حتی انتقادات متحدان بین المللی آمریکا حذف شده است. متن از برجسته شدن جنبه‌های منفی اقدامات آمریکا، مانند پیامدهای منفی جنگ‌ها، مداخله‌ها سیاسی یا انگیزه‌های اقتصادی، اجتناب می کند. در عوض، برای توجیه نقش و اقدامات خود، بر تهدیدات خارجی و مخالفان تمرکز می کند.

۳. **فقدان جزئیات عملی:** متن بر اهداف بلندمدت (مانند راه حل دو دولت) تمرکز دارد، اما جزئیاتی در مورد گام‌های عملی یا جدول زمانی برای دستیابی به این اهداف ارائه نمی دهد؛ بدون اشاره به موانع احتمالی.

۴. اجتناب از اشاره به منافع سیاسی و استراتژیک: منافع اقتصادی یا ژئوپلیتیکی آمریکا (مانند

کنترل کریدورهای انرژی یا رقابت با ایران) به حاشیه رانده می شود.

۵. نادیده گرفتن تأثیرات منفی سیاست های آمریکا: در متن به پیامدهای منفی سیاست های

آمریکا بر وضعیت منطقه، مانند تحریم های اقتصادی یا مداخله های نظامی، اشاره نمی شود و با توصیف اقدامات نظامی آمریکا در منطقه به عنوان «مأموریت های صلح آمیز» یا «عملیات ضد تروریستی»، ضمن عادی سازی مداخله های آمریکا، حضور آمریکا توجیه و تأثیرات منفی آن به حاشیه می رود. به عنوان نمونه در حملات نظامی به یمن، به تلفات انسانی یا تخریب ناشی از این عملیات اشاره نمی شود.

ویژگی های منفی آمریکا به ندرت در این صفحه مطرح می شود و یا به طور غیرمستقیم و با تلاش برای تبرئه آمریکا با زبانی توجیهی یا دفاعی مطرح می شوند. به عنوان مثال، اشتباهات سیاست خارجی یا مداخله ها نظامی گذشته با عباراتی مانند «لزوم مداخله برای حفظ صلح» یا «حفاظت از جان مردم در مقابله با تهدیدها» «ضرورت دفاع از آزادی»، بیان می شوند. این بازنمایی ها اغلب از زبان تدافعی استفاده می کنند و مسئولیت مشکلات را بر دوش سایر کشورها یا شرایط خارجی می اندازند.

۶. تمرکز به سمت تهدیدهای دیگران: تمرکز بر تهدیدهایی مانند انصالله یمن و ایران برجسته

می شود تا اقدامات آمریکا توجیه شود و از برجسته شدن اشتباهات آن جلوگیری شود.

۴-۴-۱. ویژگی های مثبت به حاشیه رفته جهان عرب

جهان عرب به عنوان منطقه ای که از مشکلات ساختاری و بی ثباتی رنج می برد، توصیف، درحالی که جنبه های مثبتی مانند فرهنگ، تاریخ غنی و... یا نادیده گرفته شده یا اساساً حذف شده است. نکته قابل تأمل اینکه در میان کشورهای عربی، تنها ویژگی های مثبت کشورهایی که با سیاست های آمریکا همسو نیستند به حاشیه رانده می شوند، مانند:

۱. میراث فرهنگی و تاریخی: هیچ اشاره ای به میراث فرهنگی و تاریخی، نوآوری های علمی

و هنری یا نقش تمدنی جهان عرب نشده است. پیشرفت های سیاسی، اقتصادی یا فرهنگی کشورهای عربی به حاشیه رفته و وقتی از آن ها نام برده می شود، در چارچوب مشارکت ها یا همکاری های خاص با آمریکا توصیف می شود.

۲. **کاهش اهمیت و نقش بازیگران عرب در حفظ امنیت منطقه‌ای:** تلاش‌های برخی از کشورهای عربی برای بهبود شرایط داخلی یا مشارکت در حل بحران‌های منطقه‌ای برجسته نمی‌شود. در صورت اشاره به دستاوردها، استفاده از قیدهایی مانند «تا حدی»، «به صورت محدود» یا «در برخی زمینه‌ها» موجب شده موفقیت‌های کشورهای عربی در حفظ امنیت منطقه به حاشیه رود. وقتی کشورهای عربی (مانند قطر یا عمان) در میانجی‌گری بین طرفین مشارکت می‌کنند، این موضوع در مقایسه با نقش آمریکا که به طور اغراق‌آمیز برجسته می‌شود، به صورت خاموش و در حاشیه مطرح می‌شود تا موفقیت‌ها به جای تلاش‌های داخلی، نتیجه کمک‌های خارجی دانسته شود.

۳. **تلاش‌های محلی ضد تروریسم:** نقش برخی کشورهای عربی در مبارزه با داعش یا همکاری آن‌ها در این زمینه به حاشیه رفته است.

۴. **پیچیدگی سیاسی و اجتماعی منطقه:** تنها به جنبه‌های منفی، مانند «بی‌ثباتی سیاسی»، اشاره شده، بدون اینکه به علل ساختاری این مسائل یا تلاش‌های مثبت در منطقه پرداخته شود.

۵. **عدم تعادل در ارائه روایت:** به جنبه‌های بشردوستانه یا سیاسی که ممکن است اقدامات احزاب عربی را توجیه کند، اشاره‌ای نشده است.

۶. **نادیده گرفتن تلاش‌های بشردوستانه:** به کمک‌های بشردوستانه ارائه شده توسط کشورهای عربی یا نقش آن‌ها در بازسازی به ندرت اشاره می‌شود.

۴-۵- سطوح معنا

توصیف مثبت از «ما» و منفی از «دیگران» با استفاده از سازوکارهای زبانی انجام شده است که عبارت‌اند از:

۱. **مقوله‌بندی^۱:** مردم در تحلیل‌های خود به دسته‌بندی یکدیگر عادت دارند و با استفاده از «دیگران» نوعی جداسازی را انجام می‌دهند (Van Dijk, 2003: 64). با استفاده از مقوله‌بندی، گروه‌ها شکل می‌گیرند و می‌توان صفات و ویژگی‌های مثبت و منفی را به آن‌ها نسبت داد. در صفحه وزارت خارجه آمریکا مقولات به دو دسته مثبت و منفی قابل تقسیم‌بندی است که مقولات مثبت مثل «حافظ امنیت و نظم جهانی»، «دفاع از حقوق بشر»، «دموکراسی»، «برتری نظامی و فناوری» «تعهد، صلح»، «کمک‌های بشردوستانه»، «آزادی»، «کرامت انسانی» به قطب ما و مقولات منفی مثل

¹ classification

«تروریست»، «حمله به غیرنظامیان» «فعالیت‌های بی‌ثبات کننده»، «حملات غیرقانونی»، «خشونت» به قطب دیگران نسبت داده می‌شود.

۲. قطب‌بندی^۱: اعضای یک گروه با به‌کارگیری واژگان خاصی مشخص می‌کنند که چه افرادی به آن‌ها تعلق دارند و چه افرادی از آن‌ها متمایز هستند (Van Dijk, 2003: 43). بدین ترتیب یک قطب‌بندی با بازنمایی روابط بین ما و آن‌ها (خود و دیگری) شکل می‌گیرد. چگونگی توصیف و ارزش‌های منتسب به «خود» و نحوه توصیف و ارزش‌های منتسب به «دیگری» در اخبار و بیانیه‌ها در شکل‌گیری بینش‌ها و نگرش‌های گفتمان‌ها و بروز آن‌ها در رسانه‌های بین‌المللی نقش به‌سزایی دارد (Fargani, 2003: 50).

«ما»: در این متن، آمریکا و متحدان و شرکای آن در منطقه است. کشورهای عربی یکسان بازنمایی نشده‌اند. کشورهایی مثل اردن به جهت نزدیکی ایدئولوژیک با آمریکا در این قطب جای می‌گیرند.

«دیگران»: کشورها یا گروه‌های حامی تروریست (از منظر آمریکا) قطب دیگران را شکل می‌دهند مانند سوریه، انصارالله یمن، ایران، روسیه، حماس، حزب الله لبنان. این قطب به‌عنوان عوامل بی‌ثبات کننده نظم و امنیت جهانی، خطرناک و غیرقانونی توصیف می‌شوند و با عباراتی مانند «تروریست‌ها»، «حملات علیه غیرنظامیان»، «تلاش‌های خرابکارانه» و «حامیان تروریست‌ها» به‌عنوان دشمن مستقیم امنیت و ثبات منطقه توصیف می‌شوند. نتیجه چنین قطب‌بندی این برداشت عمومی را تقویت می‌کند که مداخله آمریکا در منطقه یک ضرورت برای حفظ نظم منطقه و جهان است.

۳. تعمیم دادن^۲: ترویج ایدئولوژی‌های خلق شده و تثبیت آن‌ها در جامعه با سازوکار تعمیم انجام می‌شود. بعد از قطب‌بندی، گفتمان‌ها «همواره» برای عینیت‌بخشی آن‌ها تلاش می‌کنند (Van Dijk, 2003: 71). آمریکا با استناد به «تعهد مداوم سنتکام و شرکایش در منطقه»، تعهد مستمر خود را برای مختل کردن و تضعیف تلاش‌های تروریستی نشان می‌دهد. البته این تعهد بدون جزئیات واضح در مورد ماهیت یا چالش‌های آن است. مشکلات مرتبط با گروه‌ها یا کشورهای خاص (مانند انصارالله یمن) به‌طور غیرمستقیم به کل جهان عرب تعمیم داده می‌شود و سایر جنبه‌های مثبت کمرنگ می‌شود.

^۱ polarization

^۲ generalization

۴. **مبالغه**^۱: یک گفتمان وقتی می‌خواهد کنش‌های منفی قطب «دیگران» و مثبت «ما» را بازنمایی کند، سعی می‌کند ناپسندی رفتار آن‌ها را به بدترین شیوه، نشان دهد تا تصویر ذهنی منفی از «دیگران» در ذهن مخاطب نقش ببندد. همچنین ویژگی‌های مثبت را بیش از آنکه هست نشان دهد؛ به این تکنیک مبالغه گفته می‌شود که سعی می‌شود احساسات مخاطب نسبت به ما مثبت اما نسبت به دیگران منفی ایجاد شود (Van Dijk, 2006: 130). استفاده از عبارت «مختل کردن و از بین بردن تلاش‌های تروریستی» تأثیر عملیات آمریکا را اغراق‌آمیز جلوه می‌دهد، زیرا جزئیات دقیقی در مورد میزان موفقیت آن ارائه نشده است. همچنین، آمریکا را به‌عنوان مسئول حفاظت از غیرنظامیان و پرسنل نظامی، چه در داخل منطقه و چه «خارج آن» معرفی می‌کند که مبالغه در ماهیت نقش جهانی آمریکاست. توانایی انجام موفقیت‌آمیز «حملات هوایی دقیق» که نشان‌دهنده برتری آمریکا در فناوری نظامی و قابلیت‌های تاکتیکی است با اغراق همراه است.

۵. **مقایسه**^۲: وندایک در تحلیل گفتمان انتقادی، تکنیک مقایسه را به‌عنوان یکی از سازوکارهای ایدئولوژیک مؤثر معرفی می‌کند که گفتمان‌های مسلط با ایجاد تقابل‌های دوگانه، به بازنمایی نابرابر گروه‌های اجتماعی می‌پردازند (van Dijk, 1998: 72-75). این مقایسه‌ها اغلب مبتنی بر انتخاب گزینشی داده‌ها هستند و با حذف زمینه‌های تاریخی-اجتماعی، به بازتولید کلیشه‌های ایدئولوژیک کمک می‌کنند. در گفتمان سیاسی و رسانه‌ای، این تکنیک برای مشروعیت بخشی به سیاست‌های تبعیض‌آمیز به کار می‌رود (van Dijk, 2006: 136). این تکنیک معمولاً در دو سطح عمل می‌کند:

۶. **مقایسه ارزشی**: در این سطح، گروه «خودی» با واژگان مثبت (مانند «متمدن»، «پیشرفته») و گروه «دیگری» با واژگان منفی (مانند «عقب‌مانده»، «خشن») توصیف می‌شوند (van Dijk, 2006a: 367).

مقایسه کمی: با استفاده از آمار یا ادعاهای نامستند، برتری یک گروه بر دیگری تأکید می‌شود (van Dijk, 2018: 37).

^۱ hyperbole^۲ comparison

۷. **مغالطه**^۱: ون دایک معتقد است مغالطه به عنوان یک ابزار زبانی برای تحریف واقعیت، توجیه ایدئولوژی‌های خاص یا تقویت قدرت گفتمانی استفاده می‌شود. او مغالطه را بخشی از استراتژی‌های گفتمانی می‌داند که گروه‌های مسلط (مانند سیاستمداران یا رسانه‌ها) برای مشروعیت بخشی به مواضع خود یا حاشیه‌رانی مخالفان به کار می‌برند (van Dijk, 1998: 32-35 & 45-48).

این استراتژی‌ها شامل موارد زیر است:

- تحریف معنایی: استفاده از عناصر زبانی مانند تعمیم ناروا، قطب‌بندی و مبالغه برای ایجاد روایتی یک‌جانبه (van Dijk, 1998: 52)؛
- حذف عمدی اطلاعات: نادیده گرفتن حقایقی که با ایدئولوژی گفتمان سازگار نیستند (van Dijk, 1998: 61)؛
- مغالطه‌های استدلالی: مانند تصدیق تالی یا انکار مقدم که برای تضعیف منطق مخالفان استفاده می‌شوند (van Dijk, 2006a: 372-375)؛
- مغالطه تعمیم نادرست: این ادعا که این عملیات «تلاش‌های تروریست‌ها را مختل و تضعیف کرد» یک تعمیم نادرست است؛
- مغالطه توسل به ترس: اشاره به «حملات علیه غیرنظامیان و پرسنل نظامی» برای ایجاد حس ضرورت جهت توجیه عملیات نظامی آمریکا در سوریه

جدول-۲. نتایج ناظر به مربع ایدئولوژیک ون دایک

صفات مثبت به حاشیه رفته دیگران (جهان عرب مخالف آمریکا)	صفات منفی به حاشیه رفته ما	صفات منفی برجسته شده دیگران	صفات مثبت برجسته شده ما (آمریکا)
میراث فرهنگی و تاریخی جهان عرب	اشتباهات سیاست خارجی آمریکا	فقدان دموکراسی	آمریکا قدرت بین‌المللی محافظ و مسئول

¹ fallacy

حافظ توسعه و آزادی کشورها	پیچیدگی سیاسی و اجتماعی منطقه	نقش آمریکا در بحران‌های منطقه	نقض حقوق بشر
حافظ صلح، ثبات و امنیت جهانی	تلاش‌های محلی ضد تروریسم	مداخله‌های غیرقانونی نظامی	افراط‌گرایی
مدافع تجارت جهانی	نقش برخی بازیگران عرب در حفظ امنیت منطقه‌ای	مسئولیت مداخله‌های غیرقانونی در کشورها	مشکلات امنیتی کشورهای عربی
برتری تکنولوژیکی و نظامی	ابعاد بشردوستانه و توسعه‌ای	حذف دیدگاه‌های مخالف	نشان دادن ضعف و وابستگی دولت‌های عربی به قدرت‌های خارجی
تعهد اخلاقی به کمک‌های بشردوستانه به جهان عرب	نوآوری‌های علمی و هنری	پنهان کردن پیامدهای منفی انسانی ناشی از مداخله‌های آمریکا در کشورهای عربی	تروریسم و خشونت
مانع بحران‌های انسانی و فجایع زیست‌محیطی	نادیده گرفتن تلاش‌های اصلاحات داخلی	بهره‌مندی از منافع سیاسی و استراتژیک ناشی از مداخله‌ها	جهان عرب نیازمند کمک و راهنمایی خارجی
مدافع قانون و دموکراسی	نقش جهان عرب در حل بحران‌ها	تغییر تمرکز به سمت تهدیدات خارجی	برجسته کردن تهدیدها و بی‌ثباتی
تعهد آمریکا به حمایت از مردم سوریه	نادیده گرفتن تلاش‌های بشردوستانه	پنهان کردن تلفات انسانی در جنگ‌ها	حضور نامشروع ایران در کشورهای عربی
تعهد به حمایت از ثبات و حاکمیت عراق	نقش مردم عرب در تعیین	عدم استقلال سیاسی جهان عرب	

		سرنوشت خود در حکومت‌هایی مثل سوریه در زمان اسد	
تأکید بر بحران‌های انسانی و زیست‌محیطی			تعهد به مبارزه با تروریسم و داعش
ضعف یا ناتوانی دولت‌های عربی در مدیریت بحران‌ها			همکاری منطقه‌ای و بین‌المللی
افول نظامی و فناوری			تعهد به حقوق بشر و حفاظت از غیرنظامیان
بازیگران عرب به‌عنوان منبع خشونت و بی‌ثباتی			تعهد به یک راه‌حل سیاسی جامع
تمرکز بر رفتار افراطی در منازعات عربی			تلاش برای دستیابی به آتش‌بس در غزه
خشونت فرقه‌ای			جلوگیری از تشدید درگیری
ایران منشأ بحران‌های منطقه			تلاش برای بازسازی اعتماد

نتیجه‌گیری

مطالعه انتقادی گفتمان حاکم بر صفحه وزارت خارجه آمریکا نسبت به جهان عرب، به ما کمک می‌کند ایدئولوژی آمریکا نسبت به جهان عرب تا حد قابل قبولی فهم شود و اینکه چگونه از زبان به‌عنوان ابزاری برای تأمین منافع آمریکا استفاده می‌شود. تحلیل گفتمان در رویکرد انتقادی به بررسی واژگان و گفته‌ها محدود نمی‌شود، بلکه فراتر از متن رفته و شامل آنچه گفته نشده یا نادیده گرفته شده نیز می‌شود. چنین مطالعاتی درک عمیق‌تر رابطه بین قدرت، ایدئولوژی و زبان را در عرصه

بین‌الملل فراهم می‌آورد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد صفحه وزارت خارجه آمریکا با استفاده از سازوکارهای زبانی خاص، به دو قطب مثبت و منفی تقسیم می‌شود. ما (آمریکا) قطب مثبت و دیگران (جهان عرب مخالف آمریکا) قطب منفی را شکل می‌دهند. همچنین کشورهای عربی که با سیاست‌های آمریکا همراه باشند به قطب مثبت ملحق می‌شوند. درواقع جهان عرب در این صفحه یکسان بازنمایی نشده است؛ کشورهای عربی مخالف آمریکا، با ویژگی‌ها و صفات منفی مانند بی‌ثباتی، افراط‌گرایی و نقض حقوق بشر بازنمایی می‌شود. در مقابل صفات منفی برای کشورهای عربی که همپیمانان آمریکا محسوب می‌شوند، استفاده نمی‌شود. این دو قطب به صورت نظام‌مند و با استفاده از مقوله‌بندی، قطب‌بندی، تعمیم دادن، مبالغه، مقایسه‌ها و مغالطه‌ها شکل گرفته است.

کاربست نظریه ون‌دایک نشان داد چگونه زبان می‌تواند به ابزاری برای بازتولید روابط نابرابر قدرت تبدیل شود تا آمریکا در موقعیت برتر و نماد دموکراسی، حقوق بشر و قدرت مسلط معرفی شود و کشورهای عربی مخالف آمریکا در موقعیت فرودست که نیازمند کمک هستند قرار گیرند. این استراتژی در نهایت روایتی جهانی را شکل می‌دهد که در آن آمریکا به عنوان نیروی خیرخواه و ضروری برای ثبات منطقه و جهان معرفی می‌شود و مداخله‌های نظامی او در کشورهای عربی توجیه می‌شود، درحالی که کشورهای عرب مخالف آمریکا به عنوان عوامل تهدیدکننده و بی‌ثبات کننده بازنمایی شده و به مثابه یک خطر بزرگ برجسته می‌شوند. پیشنهاد می‌شود صفحه وزارت خارجه آمریکا در مورد موضوعات مختلف دیگر مرتبط به جهان عرب و منطقه غرب آسیا به‌ویژه در جنگ میان ایران و آمریکا با روش تحلیل گفتمان انتقادی ون‌دایک تحلیل شود. ازاین‌رو لازم است نهادهای علمی، رسانه‌ای و سیاسی، ضمن رصد منظم بازنمایی ایران و جهان عرب در رسانه‌های بین‌المللی، آموزش تحلیل گفتمان و ارتقای سواد رسانه‌ای را در برنامه‌های آموزشی و رسانه‌ای خود تقویت کنند و نتایج چنین تحلیل‌هایی را برای عموم تبیین کنند. چنین رویکردی به ارتقای فهم انتقادی در مناسبات بین‌المللی منجر می‌شود و نشان می‌دهد حقیقت آن چیزی نیست که در رسانه‌ها منتشر می‌شود و برای کشف آن لازم است عوامل مختلفی از جمله پیوند میان سازوکارهای زبانی، مناسبات قدرت و ایدئولوژی را به دقت بررسی کرد. برای دستیابی به این هدف روش‌هایی مانند تحلیل گفتمان انتقادی راهگشاست.

Translated References to English

- Abbasi, M., & Demirchilo, F. (2024). US foreign and security policy in the Gaza crisis (2023–2024). *American Strategic Studies*, 15(4), 65–90. <https://doi.org/10.47176/asr.2024.1259> [In Persian]
- Aghagolzadeh, F. (2006). *Critical Discourse Analysis*. Tehran: Elmi va Farhangi. [In Persian]
- Amnesty International. (2019). Arms transfers and human rights: The responsibility of states. London: Amnesty International.
- Bahrami Komail, N. (2009). *Media Theory (Sociology of Communication)*. Tehran: Kavir. [In Persian]
- Brownlee, J. (2013). Democracy Prevention: The Politics of the U.S.Sponsored Arab Reform. Oxford University Press.pp. 45–53.
- Carothers, T., & Youngs, R. (2015). The Complexities of Promoting Democracy. *Journal of Democracy*, 26(1), 49–63
- Eslami, M., & Karampouri, M. (2022). Analyzing the role of the United States in the arms race of West Asian countries (2000–2020). *American Strategic Studies*, 2(7), 11–47. <https://doi.org/10.27834743/ASS.2206.1101> [In Persian]
- Fairclough, N. (1992). *Discourse and Social Change*. Cambridge: Polity Press
- Fargani, M. M. (2003). *The Long Way of Transition; Evolution of Political Development Discourse in Iran*. Tehran: Farhang va Andisheh. [In Persian]
- Gause, F. G. (2014). Beyond Sectarianism: The New Middle East Cold War. Brookings Doha Center Analysis Paper. pp. 3–7
- Ghasemi, H., et al. (2021). *Research Reference* (1st ed.). Tehran: Andisheh Ara. [In Persian]
- Human Rights Watch. (2018). “Nowhere Safe”: Civilians Under Siege in Yemen. Human Rights Watch Report.
- Jørgensen, M. W., & Phillips, L. J. (2016). *Discourse Analysis as Theory and Method* (H. Jalili, Trans.). Tehran: Ney. [In Persian]
- Kalantari Khandani, E., Farrokhi Barfeh, M. H., & Ghonchehpour, M. (2020). Critical discourse analysis of Donald Trump’s tweets based on Van Dijk’s model. *Journal of Language Research*, 12(34), 131–156. <https://doi.org/10.22051/jlr.2019.20256.1545>[In Persian]
- Lesser, I. O., et al. (2019). Syria after the War: Options for Reconstruction and Reconciliation. RAND Corporation.
- Lynch, M. (2016). The New Arab Wars: Uprisings and Anarchy in the Middle East. PublicAffairs pp. 12–18; 210–218.
- Mearsheimer, J. J., & Walt, S. M. (2016). *The Israel Lobby and U.S. Foreign Policy* (Revised ed.).
- Mirzaei Tabar, M. (2024). Geopolitical explanation of the United States’ presence in the Horn of Africa. *American Strategic Studies*, 4(13), 169–191. <https://doi.org/10.47176/ASR.2024.1226>[In Persian]

- Mortad, A. (1998). *Fi Nazariyyat al-Riwaya: Bahth fi Taqniyyat al-Sard* [On Novel Theory: A Study of Narrative Techniques]. Kuwait: Alam al-Ma'rifah, National Council for Culture, Arts and Letters. [In Arabic]
- Salehian, T., Gheytsi, S., & Ahmadi Nejad, H. (2024). The United States' discursive logic in the conceptualization of terrorism: Representation of Hezbollah and Tahrir al-Sham. *American Strategic Studies*, 4(16), 137–159. <https://doi.org/10.47176/ASR.2025.1276> [In Persian]
- Soltani, S. A. A. (2004). Discourse analysis as theory and method. *Political Science Quarterly*, 28, 153–180. [In Persian]
- Vaezi, M. (2013). US behavioral pattern in dealing with developments in Arab countries. *Foreign Relations Quarterly*, 5(1), 35–72. <https://doi.org/20.1001.1.20085419.1392.5.1.1.4> [In Persian]
- Van Dijk, T. A. (1977). Text and Context: Explorations in the Semantics and Pragmatics of Discourse. London: Longman.
- Van Dijk, T. A. (2016). *Ideology and Discourse: A Multidisciplinary Introduction* (M. Nobakht, Trans.). Tehran: Siayahrud. [In Persian]
- Van Dijk, T.A (1998). *Ideology: A multidisciplinary approach*. London: Sage Publications
- Van Dijk, T.A (2000). News racism: a discourse analytical approach. In T. A. Van Dijk (Ed.), *Ethnic minorities and the media* (pp. 33-49). Philadelphia, USA: Open University Press.
- Van Dijk, T.A.(2001). *Ideology and discourse: A multidisciplinary introduction*. Sage Publications.
- Van Dijk, T.A.(2002), "Principles of Critical Discourse Analysis", in *Critical Discourse Analysis*. (ed.) by Michael Toolan, Vol. 2, Routledge, 104-141.
- Van Dijk, T.A.(2003). *Ideology and discourse, multidisciplinary introduction*. Barcelona: Ariel. <<http://www.discourse-insociety.org/teun.html>
- Van Dijk, T. A. (2006). Ideology and discourse analysis. *Journal of Political Ideology*, 11(2), 115-140.
- Van Dijk, T. A. (2006a). Discourse and manipulation. *Discourse & Society*, 17(2), 359–383. <https://doi.org/10.1177/0957926506060250>
- Van Dijk, T. A. (2018). Sociocognitive discourse studies. In J. Flowerdew & J. E. Richardson (Eds.), *The Routledge Handbook of Critical Discourse Studies* (pp. 26–43). Routledge.
- Wehrey, F. (2018). Saudi Arabia and the Gulf Arab States: Internal and External Challenges. Carnegie Endowment for International Peace